

فتح الله خان شیبانی و مقامه نویسی

* دکتر زهرا اسدی

چکیده

فتح الله خان شیبانی از نویسندگان و شاعران بزرگ قرن ۱۳ و ۱۴ (۱۳۰۸-۱۲۴۱ هـ. ق) و از منتقدان بزرگ دربار پادشاهان قاجار است. وی دارای آثار متعددی در نظم و نثر فارسی چون گنج گهر، تنگ شکر، درج درر، لآلی مکنون، زبده آلاثار، کامرانیه، یوسفیه، بیانات شیبانی لامثال فرمان سلطانی و ... است.

اغلب این آثار به شکل نسخه خطی در کتابخانه های بزرگی چون کتابخانه ملی و مجلس نگهداری می شود. کتاب «درج درر» شیبانی در ۱۳۰۰ ق / ۱۲۶۱ ش به چاپ رسیده است.

در زمان حیات شاعر منتخبی از اشعار او به خواست خودش چاپ شده و هم اکنون با عنوان دیوان ابونصر فتح الله خان شیبانی در تعدادی از کتابخانه ها چون کتابخانه ملی و مجلس و مجتبی مینوی موجود است. همچنین این دیوان در ۱۳۷۱ ش در تهران چاپ شده است.

در این مقاله به یکی از آثار ارجمند وی به نام بیانات شیبانی که نگارنده این مقاله آن را از شکل نسخه خطی به صورت متن روان و یک دست در آورده، پرداخته شده است.

از آنجا که اثر مذکور به شکل «مقامه» نوشته شده، در باره مقامه و مقامه نویسی و چند و چونی «بیانات شیبانی» از دیدگاه مقامه نویسی سخن می گوئیم.

واژه های کلیدی: بیانات شیبانی، مقامه، مقامه نویسی، مؤلف، پند و نصیحت

مقدمه

همانطور که می‌دانیم مقامه یکی از انواع ادبی است و نثری آمیخته به نظم است. مقامه در لغت به معنی مجلس، خطبه، شرح داستان و بیان سرگذشت است. در اصطلاح ادب به نوشته‌های ادبی منثوری گفته می‌شود که دارای صورخیال همراه با اشعار و امثال و... باشد؛ مانند مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری در زبان عربی و مقامات حمیدی در زبان فارسی.

از ملک الشعرا بهار درباره مقامه چنین نقل شده: «مجلس گفتن یا خواندن قصص در انجمن‌ها با آهنگ؛ و شک نیست که زهاد در مجالس ملوک نیز سخنان خود را با آب و تاب مخصوص و با آهنگ ادا می‌کردند که بیشتر در شنونده تأثیر داشته باشد و عجب است که هنوز فقرا و گدایان در ایران و عرب سؤال را با آهنگ، سجع و موازنه اظهار می‌دارند و این اثری است که از طرز ادای زهاد و فقرای حقیقی در مجالس و خانقاه‌ها باقی مانده است.» (بهار، ۱۳۸۰، ۲/۳۲۴)

«آهنگین بودن کلمات و خوشی عبارات و ترادف کلمات و آمیختگی نظم با نثر از ویژگی‌های مقامه نویسی است و این نشان می‌دهد که در مقامه نویسی، آگاه بودن از اسالیب سخن و ترادف کلمات، مایه براعت مقامات بوده و تنها فایده فن مقامات، تمرین در فن انشا و آشنایی با اسالیب مختلف نثر است.» (حریری، ۱۳۸۳، ۱۳)

مهم‌ترین ویژگی در نوشتن مقامه کوشش و نوآوری مقامه نویسی و توجه به آرایش کلام و آوردن آرایه‌های ادبی بسیار است و سبب می‌شود که در این نوع ادبی جنبه داستانی اثر ضعیف گردد تا جایی که خواننده رشته اصلی داستان را به سبب پیچیدگی متن و دشوار بودن مفهوم آن از دست می‌دهد و بیشتر در صدد یافتن آرایه‌ها و مفردات برمی‌آید.

بدیع الزمان همدانی که ایرانی بود برای اولین بار مقامه نویسی را در قرن چهارم ه. ق در ادبیات عرب بنا نهاد و در قرن پنجم ه. ق ابوالقاسم حریری که عرب زبان بود به پیروی از همدانی مقامه نوشت. در قرن ششم ه. ق حمیدالدین بلخی در ایران به زبان فارسی مقامه نوشت.

«انشای بدیع الزمان همدانی به قدری از حیث انتخاب کلمه لطیف است که گویی سیل لغت از هر طرف به سوی نویسنده روان بوده و او بدون هیچ زحمت از میان آن‌ها زیباترین‌شان را برگزیده و با کمال دقت و استادی در جای خود نشانده؛ زیرا گنجینه سرشاری از لغت در اختیار او بوده است.» (همان، ۷۵)

«مقامات داستان‌های پی در پی است که قهرمان همه آن‌ها یکی است این قهرمان در هر داستان به شکل تازه‌ای نمودار می‌شود و اعمال محیرالعقولی انجام می‌دهد و یا به اصطلاح شیرین کاری می‌کند و در پایان داستان غیب می‌شود و کسی نمی‌فهمد سرگذشت او به کجا انجامیده است، تا آنجا که در داستان دیگر به هیأت نوین آشکار می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۷۸، ۹۳)

اما در دوره‌هایی واژه‌ی مقامه مفهوم اصلی خود را از دست می‌دهد و به درخواست و سؤال درویشان و نیازمندان تنزل می‌یابد اما کم کم مفهوم ادبی خود را به دست آورد. برای تأیید این سخن به بخشی از مقامات حمیدی اشاره می‌شود:

«باید دانستن که عشق را دو مقام است و محب را دو گام. صوفیان را مقام مجاهده است و صافیان را مقام مشاهده، عاشق صوفی صاحب رنج است و محب صافی صاحب گنج. مرد صوفی دایم در زیر بار است و مرد صافی همیشه در بر یار. صوفی در رنج جگر می‌خورد و صافی در گنج بر می‌خورد، به حکم آنکه در عشق دوی نینند و منی و توی ندانند که عشق با نفس همسان شود و نفس با عشق یکسان بگردد.» (بلخی، ۱۳۷۲، ۱۱۴)

در نمونه‌ی اخیر باید توجه داشت که عبارت یکدست و مملو از واژگان قرینه و هماهنگ همراه با آرایه‌های ادبی است و نشانی از درویشی و فقر و فاقه در آن به چشم نمی‌خورد.

پاره ای از ویژگی های ادبی و اجتماعی مقامات شیبانی

شیبانی از جمله سخنورانی است که دوران حیات ادبی و شکوفایی قلمش (نوشتن نثر و سرودن شعر) توأم با شرایط خاص سیاسی و اجتماعی عصر قاجار است. ناگزیر گاهی وی مجبور به ترک محل سکونت خود و عزیمت از شهری به شهری دیگر بوده، تنگی عرصه و پیش آمدن دشواری‌ها، زبان وی را در سخن تند و گله آمیز نموده است.

«وی نزدیک هفتاد سال عمر کرده، این عمر نسبتاً طولانی سراسر با کشمکش‌ها و معارضه‌هایی همراه بوده؛ تا قبل از پنجاه و پنج سالگی شکایتش از وزیر ناصرالدین شاه است که وی را از دربار رانده و با آنکه او در کودکی در خدمت شاهزاده رنج‌ها برده، به هنگام ولیعهدی که روزگار بر او و اطرافیانش ناگوار بوده از ملتزمین محسوب می‌شده، آن وزیر اهریمن خوی کاری کرده است که شاهزاده پس از رسیدن به سلطنت وی را مورد توجه قرار نداده و چون در سایه شاه جای درنگی نمانده است شتاب کرده، به عزم سفر کمر بسته؛ مدتی مدید خیره و حیرت زده به هر دیاری دویده، دو سال در همدان زیسته، بعد از آن با چشم گریانی به جانب دجله رفته، قریب یک سال در نجف مانده، از آنجا قضا به شهر کرمانش انداخته، دو ماه در حضرت ماهان مُقام جسته، از آنجا به هیرمند رفته، بعد از آن به اصفهان سفر کرده، سپس از اصفهان به کاشان مسقط الرّأس خود شتافته و در حالی که خون در چشم و خار در دل داشته مدتی آنجا مانده، سپس به فارس رفته، از آنجا به خراسان عزیمت کرده، و در این هنگام حسام السلطنه عمّ پادشاه از ری به طوس آمده، لشکر به هرات کشیده، او را با جامه‌ی خلقان در جام دیده، جزء ملتزمین رکاب خود آورده، در فتح غوریان نامه‌ها نوشته، در محاصره‌ی هرات چاکری‌ها کرده، دل مردان را به خدمت حسام السلطنه گرم ساخته، سر پهلوانان را بگیر و دار نرم گردانیده، بارها

به سمت رسالت به هرات رفته و به خدمت حسام السلطنه باز آمده؛ بالاخره بند اطاعت منعم را به گردان امیر هرات انداخته، وی را به خدمت آورده، سپس فتحنامه‌ها ساخته که به چین و هند و ختن رفته؛ بعد از این همه، روزگار او را با کام تلخ به بلخ افکنده، از آنجا به مرور آمده، سپس به بادخیز سفر کرده و در آنجا مصمم بوده است که در خدمت دو فرزند مصطفی مجاور شود و کنجی از برای عزلت بگزیند؛ و بدین منظور بیست سال تمام گنج‌ها افشانده و خرج‌ها کرده تا شوره زارها را لاله‌زار ساخته و دهی به نام «عشق آباد» ترتیب داده؛ ولی نوادگان خالد بن ولید و سه چهار نفر از عمری‌ها با او به مجادله پرداخته و آن ده را که با این خون دل آباد کرده بوده ویران کرده‌اند.

وی برای تظلم به پایتخت آمده چون حق‌های موروث و مکتسب به گردن ناصرالدین شاه داشته خیال می‌کرده که شاه داد او را خواهد داد؛ ولی چنانکه از گفته‌های دیگرش برمی‌آید تا آخر عمر یعنی از پنجاه و پنج سالگی که این اتفاق افتاده است تا هفتاد سالگی هر روز به شاه و وزیر و امیر و بزرگ و پیشکار و صدراعظم به نظم و نثر شکایت کرده است و هیچ کس از او نپرسیده است که تو کیستی و چه می‌گویی!

بنابراین زندگانی او با تلخی و ناکامی قرین بوده و او یکی از ستمدیدگان دوره قاجار است که نیمه‌ای که عمر وی به تظلم و دادخواهی سپری گشته و این حادثه در زندگانی ادبی او تأثیری عمیق و به سزا یافته و در لحن و آهنگ و طرز ادای شعرش بسیار مؤثر افتاده تا حدی که یکی از بارزترین مختصات شعر وی و یکی از برجسته‌ترین وجه تمایز کلام او از دیگران شده است. (حمیدی، ۱۳۴۶، ۲۵۹-۲۵۳)

شیبانی در دیباچه «مقامات» مانند بزرگان پیش از خود به حمد و سپاس بی قیاس آفریدگار و راز و نیاز با معبود خویش پرداخته است: «پروردگارا، پرده ما مدر و آبروی ما پیش مردم مبر و از درگاه خود مران و به هر در مدوان و بر بساط توکل و قناعت و تسلیم و رضای به قضای خود فرو نشان؛ اِنَّكَ فَعَالٌ لِّمَا تُرِيدُ.» (شیبانی، نسخه خطی، ۱۳۰۸، شماره ۴۶۶۹، ۷)

سپس در سبب تالیف «مقامات» چنین می‌گوید: «این خداوند خسروان و خدایگان جهان که زندگانی او دراز باد و شوکت شهریاری و جلالت جهانداری او در ازدیاد؛ روزی فرخ و زمانی خجسته، خورشید آسا از مطلع سعد ایوان سلطنت برآمد و جمشیدوار بر تخت دولت نشست و این پیر شکسته را به بارگاه اقدس اعلی خواند و تفقدات شاهانه فرمود و لبان دُرریز و زبان شکر ریز بر گشاد و گفت:

ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد چه گوش کرد که با صد زبان خموش آمد
با آنکه خاطر عاطر همایون ما را به مطالعهٔ مکتوبات تو اهتزاز و نشاطی است و به استماع منظومات تو
رغبت و انبساطی، و تو را در نظم و نثر پارسی، فصیحی فرزانه و در ثنا و محمادت ملوکانه، یگانه زمانه
دانیم؛ چون است که قلم از نگارش شکسته و دم از گزارش بسته داری؟

اگرچه فواید خاموشی بسیار است و آفت سخن‌گویی بیشمار؛ اما هر که در گاه تقریر جز پند و نصیحت به زبان نیارد و در وقت تحریر غیر از کلمات موعظه و حکمت ننگارد و در نظم و نثر آرایش کلام او ستایش و مدح ما است؛ خموشی زبان او از گفتن و باز ایستادن قلم او از نوشتن روا نیست.

کسی کش خرد را سخن افسر است سخن گفتن از خامشی بهتر است
و دیگر نگارنده‌ای کش کتاب به حکمت بتابد چنان کافتاب،
چرا از نگارش نماید دریغ برد آفتاب سخن زیر میغ

البته کتابی نگار کن مشحون به نظم و نثر، مزین به زینت القاب و نام همایون ما و متحلی به حُلی و زیور مکارم اخلاق و محامد صفات ملکانه و بیان کلماتی دلپسند و سخنانی دلپذیر و اشعاری ملیح و چکامه-هایی شیرین که اوراق به نقش الفاظ آن، دگه بزازان شود و صفایح به بوی معانی او طبله عطاران گردد. زیرا که ما دانسته‌ایم که خدای والا تو را از آن جهت به درازی عمر و طول مدت در جهان توفیق داد و همالان تو را برد و تو را به جای گذاشت و از آن همه شداید و مهالک که صعب‌تر از همه، فراق حضرت اقدس اعلای ما بود در ضمان سلامت بداشت، که به نام همایون ما رسایل و مقالات نیکو نگاری و به جای گذاری؛ و ذکر تو به ثنای ما و مآثر ما به سخنان تو جاوید ماند.

در امتثال فرمان مسارعت کن و قلم بردار و زبان بگشای که از این پس به خاموشی تو همداستان نه‌ایم. لاجرم این پیر ضعیف، بدین حسن تشریف و یمن تَلَطُّف خسروانی، گفتم جوانی از سر خواستی گرفت. با سروری تمام و نشاطی کامل و ادراک چنین سعادت و موهبت که آثار فخر آن ابدالدهر از میان طایفه بنی‌شیمان برنخیزد و انامل مباهات آن پشت به پشت در دل و جان اخلاف این دودمان آویزد؛ سر اطاعت فروبرد و زمین خدمت بوسه داد و با خود گفت: که چون شاهنشاه جهان و خداوند خسروان از این بنده ناتوان با چندین مکرمت و بنده‌نوازی کتابی خواهد؛ ناچار باید کلماتی شاهانه نوشت و بیاناتی شاه‌پسند نمود که چنانکه گفته‌اند:

گر سخن کش بینم اندر انجمن صد هزاران گل برویم زین چمن»

(همان، ۹-۱۲)

«پس لازم است که فراخور مجال رای منیر و بر اندازه فرصتِ خاطر خطیر شهریاری کتابی بر نگاری که حاوی خلاصه تألیفات گذشته و زبده مرقومات این عهد و زمان تو باشد و از آن کتب و رسایل پیشین که نگاشته‌ای و این اسامی بر آن‌ها گذاشته‌ای: خطاب فرخ، مقالات، جواهر مخزون، لآلی

مکنون، درج دُرر، گنج گهر، فتح و ظفر، مسعود نامه، کامرانیه، زبده الآثار، تنگ شکر، یوسفیه، نصایح منظومه، شرف الملوک و دیوان اشعار متفرقه؛ به طریق ایجاز و اختصار از هر فصل و باب سطری چند التقاط و انتخاب نمایی تا آن مجموعه را شایستگی شرف ملاحظه شاهنشاه جهان حاصل آید و بایستگی آن به هم رساند که خاطر مبارک خسروی به مطالعه آن رغبت فرماید.» (همان، ۱۶-۱۵)

«و نام این جمله را «بیانات شیبانی لامثال فرمان سلطانی» گذاردم و این عنوان که بر آن مجموعه می‌نگارم مشتمل بر دوازده مقامه است و از فضل و رحمت الهی و برکت و میامن تقریر و تحریر این سخنان مقدس خرد پسند که در هر یک از این مقامه‌ها می‌کنم، امید آن دارم که در نظر قبول اقدس اعلائی شاهنشاهی مقبول افتد و اگر خطا و ناصوابی در آن جمله ملاحظه فرماید، بدین پیر ناتوان ببخشاید که آن کتاب‌ها که در ایام جوانی کرده، که هنوز پشت کیانی کمانی نگشته و روی ارغوانی، زعفرانی نشده؛ همه در زمان حرمان از حضرت سلطنت و فراق از آستان اقدس اعلا بوده و به علت شوربختی‌های فقدان از دریافت سعادت تربیت و نوازش ملوکانه عذر او پذیرفته است که با چشیدن تلخی‌های آن گونه حوادث، شیرین‌زبانی و شکرفشانی در سخن ممکن نبوده و آنچه در ایام مقاسات اسفار و زمان مدارات با اشرار و هنگام قطع علائق و سکون در زوایای عزلت و معایب عطلت که بدترین خلائق از روی زشتی فطرت در مقام اهانت و آزار بنده برآمدند و آن کلمات و مقالات که به وقت تظلم از ظلم ظالمان و شکوه و شکایت از حامیان آن گروه ستمکار که همه آن سخنان از کمال ضجرت و فرط اندوه و به ستوه آمدن از معادات روزگار و دلتنگی از عدم مروّت و انصاف اعظام و اشراف جهان بود در قلم آورده است.» (همان، ۱۸-۱۷)

درباره ویژگی‌های ادبی و سبکی شیبانی در «مقامات» می‌توان گفت: بعضی کاربردها نسبت به زمان مؤلف قدیم‌تر جلوه می‌کند. به نظر می‌رسد شیبانی مانند یک ادیب و شاعر واقعی متون گذشته نظم و نثر فارسی را بارها و به دقت خوانده است و با ترکیبات و کلمات در معنی دقیق آن‌ها آشنا بوده است و آن تعبیرات و کلمات را به همان دقت گذشتگان در اثر خود به کار برده است.

در این قسمت به نمونه‌هایی از آن کاربردها اشاره می‌شود:

۱- به کار بردن فعل «دانستن» در مفهوم «شناختن»:

و «نداند» از او مگر برخی از صفات او. (همان، ۱)

۲- آوردن مسندهای متعدد برای مسندالیه:

«زنده و دانا و بی‌نیاز و دادگر و سمیع و حکیم و خبیر و بصیر» است. (همان، ۲)

۳- آوردن فعل در ابتدای جمله:

«هدایت کرد» به راه راست و منزلگاه سعادت. (همان، ۳)

و «کرامت کن» ما را از نزد خود رحمتی و موهبتی. (همان، ۷)

- ۴- جمع بستن مسند برای مسندالیه:
- هر روز می کاهد از عمر شما و شما «بی‌خبرانید» و هر روز می رسد روزی شما و شما از شکر آن «غافلان». (همان، ۹۳)
- ۵- به کار بردن فعل لازم «ماندن» در معنی متعدی «گذاشتن»:
- «نماندم» من این راز را در نهان. (همان، ۲۳)
- اگر مصلحت بینید شتر و کجاوه را اینجا «بمانیم». (همان، ۲۱۵)
- ۶- آوردن «مفعول» در انتهای جمله:
- و دیگر باره می پوشاند او را «ثیاب زندگانی». (همان، ۳)
- و «بخوانید» او را. (همان، ۱۰۹)
- ۷- آوردن مفعول در ابتدای جمله برای تأکید بیشتر:
- «اهل دنیا» را شیطان به کمند شهوات در بند آرد. (همان، ۱۳۶)
- و «غم جان» را طیبیان الهی به برکت انفاس قدسیه سپری فرمایند. (همان، ۱۵۹)
- ۸- به کار بردن ضمیر شخصی منفصل «او» به جای «آن» برای غیر ذی روح:
- دیدند تخم گیاهی است «او» را بکاشتند. (همان، ۱۶۸)
- هستید بندگان دنیا و متاع غرور «او». (همان، ۹۷)
- ۹- همچنین باید یادآور شد که مؤلف برخی از واژه‌ها و اصطلاحاتی را که در متون گذشته کمتر به کار رفته در پاره‌ای از جمله‌ها و عبارات‌ها به کار برده، برخی از آن‌ها ذکر می‌شود:
- و هر کار که بر خوبی و حُسن آن «مجتمع الهمه»، ارتکاب بدان واجب. (همان، ۶۲)
- خموشی را جاذب رحمت شناسید و فضولی را «جالب» زحمت دانید. (همان، ۴۵)
- ای فرزندان آدم «غمین» مشوید از رفتن و برطرف شدن مال. (همان، ۱۱۵)
- و آن شکر را شکری دیگر باید «الی مالا نهاییه». (همان، ۱۵۸)
- اما دیگران گویند که این قصه‌ها «اساطیر الاولین» است. (همان، ۱۷۲)
- «هوش زدای» را آن مایه که بی‌هوش شوید مخورید. (همان، ۱۷۶)
- خداوند والا بنده را «توان گُن» کرد یعنی فاعل مختار. (همان، ۱۷۶)

- چه «حلمیس» تلمیس را کشت یعنی قایل هاییل را. (همان، ۲۰۳)
- چو دیدی این بنا غمگین شوی بر قصر «غمدانی». (همان، ۲۷۸)
- هیچ آثار و «هیابانکی» در میانه نبود. (همان، ۳۰۵)
- لختی از اشعار غم انگیز می خواند و عرب وار بر «اتلال و دمن» اشک می بارید. (همان، ۳۷۲)

شیبانی و مقامه نویسی

فتح الله خان شیبانی با نوشتن «بیانات شیبانی لامتثال فرمان سلطانی» به شکل مقامه پس از قرون متمادی، مقامه نویسی را که بیشتر جنبه سرگرمی و قصه و حکایت داشت، در خدمت حکمت و اخلاق و عرفان و ادب درآورد و در این راه گام سترگی را پیموده است. این اثر خطابه‌های ادبی است که مؤلف به دستور ابومظفر ناصرالدین شاه انشا و ایراد نموده است. این کتاب شامل دیباچه، سبب تألیف، دوازده مقامه و فرجام خاتمه می‌باشد که عناوین مقامه‌ها بدین ترتیب است:

مقامه اولی: در تطبیق این عصر مبارک به عهد ملک عادل کسری بن قباد در بیان برخی کلمات انبیا و حکما؛

مقامه دویم: در بیان برخی کلمات تورات به روشی که بعضی از ائمه اسلام (علیهم السلام) تفسیر فرموده؛

مقامه سوم: مقالات پیر فرزانه معتکف آستانه قدس مرتضوی؛

مقامه چهارم: مقالات درویش معتکف مسجد سهله؛

مقامه پنجم: مقالات پیرمرد فلّاح کنار دریای نجف؛

مقامه ششم: در مقالات مجوس نو مسلمان؛

مقامه هفتم: در مقالات مرد مدنی؛

مقامه هشتم: در مقالات ساربان شوشتی؛

مقامه نهم: در ذکر اکرام و احسان خسرو صاحبقران خلدالله مُلکَه به توسط وزیر دربار امین سلطان دام اجلاله؛

مقامه دهم: در نصیحت فرزند خود نورعلی؛

مقامه یازدهم: در مکارم اخلاق شاهنشاه؛

مقامه دوازدهم: در ختم عنوان،

آغاز و انجام «بیانات شیبانی» با این عبارات است:

آغاز: « حمد و سپاس بی قیاس و ثنا و ستایش بی آرایش و درود نامعدود آفریننده‌ای را سزا است که بُن

و بود او را چنانکه او است نتوان دانست

سَرّ وحدت درنیابد هیچ کس حیرت آمد حاصل دانا و بس»

(شبیانی، نسخه خطی، ۱۳۰۸، شماره ۴۶۶۹، ۱)

انجام: «تا سخن پارسی در میان است در زبان‌ها جاری و در زمان‌ها ساری، بلکه از لغتی به لغتی دیگر ترجمه‌ها خواهد شد». (همان، ۳۷۴)

مختصری از مقامه‌های «بیانات شبیانی لامثال فرمان سلطانی»

مقامه اول: در تطبیق این عصر مبارک به عهد ملک عادل کسری بن قباد

مؤلف در این مقامه به مطابقت ویژگی‌های دوره پادشاهی ناصرالدین شاه و انوشیروان می‌پردازد. زمان سلطنت این پادشاه به ایام انوشیروان مانده است. همچنان که آن پادشاه عادل به نشر عدل و انصاف و تربیت حاکمان می‌پرداخت، این شاهنشاه عالم خردمند در گسترانیدن بساط عدل و اصطناع خردمندان، همت دارد.

همچنین اشاره می‌کند که نوشتن این کتاب بر امثال فرمان شاهانه و میل طبع و اقبال خاطر همایون خسروانه بوده، و گرنه می‌توانستی بر مزاج اهل زمانه و پسند طبایع مردم عصر مزاح و طیبت و دروغ و افسانه چیزی نویسد.

بخشی از این مقامه:

«و چون پادشاهان سخنان حکیمانه و نصایح خردمندان را دوست دارند، در این محل لختی از کلمات بزرجمهر را آوردم که هم خاطر شاهنشاه از مطالعه آن شکفته شود و هم اینکه مردم در زمانی که رغبت به خواندن آن کنند، فایده‌ها برند و نویسنده آن را به دعای خیر یاد کنند.»

(شبیانی، ۱۳۰۸ نسخه خطی، شماره ۴۶۶۹، ۲۹)

سپس لختی از آن سخنان حکیمانه را ذکر می‌کند همراه با ذکر آیات قرآن و ابیاتی از شاعران دیگر. نکته قابل توجه این است که شبیانی از شاعرانی چون سنایی، مولانا، سعدی ابیات فراوانی را به مناسبت، در جاهای متعدد این اثر ارزنده گاهی با ذکر نام شاعر و گاهی بدون ذکر گوینده آن، آورده است؛ مانند این دو بیت از مولانا:

«گر نکردی شرع افسونی لطیف
بر دریدی هر کسی جسم حریف
شرع را همچو ترازو دان یقین
که بدو خصمان رهند از مکر و کین»

(همان، ۷۱)

و سخنان دیگر که از قول خود آورده؛ از قبیل:

«شک مکیند که مؤانست با اصحاب ذکر و مجالست با ارباب فکر بر تفکر و تذکر درافزاید و جمال جان را به زیور معرفت بیاراید.» (همان، ۸۰)

در مجموع می‌توان گفت: مقامه اول سرشار از مطالب و سخنان حکیمانه، پند و اندرزهای اخلاقی، چگونگی آداب معاشرت مردم در اجتماع، نصیحت‌های خیرخواهانه برای پادشاهان و بزرگان، یادآوری اینکه دنیا پُلی است برای رسیدن به آخرت و سخنانی از این نوع است.

مقامه دوم: بیان برخی کلمات تورات به روشی که بعضی از ائمه اسلام (علیهم السلام) تفسیر فرموده

ابتدای این مقامه شباهت زیادی به مقامه‌های حریری در مقاماتش و نیز مقامات حمیدی دارد؛ چنانکه مؤلف از گشت و گذار در شهرهای مختلف به عراق عرب می‌رسد و برای رفع آلام و شداید به ریاضات و عبادات مشغول می‌شود. در همان زمان فرشته‌ای را در عالم رؤیا می‌بیند که ترجمه سخنان حضرت یزدان بر موسی بن عمران را برای او می‌گوید؛ از قبیل:

«ای موسی بن عمران، نیست خدایی مگر من، بندگی کن مرا و شریک مساز با من چیزی را و شکر کن پدر و مادرت را...» (همان، ۹۰)

در این مقامه بی‌تی ذکر نشده، اما چند آیه به چشم می‌خورد.

مقامه سوم: مقالات پیر فرزانه معتکف آستان اقدس مرتضوی

همان‌طور که در مقامه دوم اشاره به سخنانی شد که مؤلف در عالم رؤیا از زبان فرشته‌ای شنیده است، در این مقامه اشاره می‌کند که وقتی از خواب بر می‌خیزد، خدمت پیری می‌رسد و صورت رؤیا را برای او شرح می‌دهد: آن پیر به شیانی می‌گوید که آن سخنان را موهبتی الهی دان و آنها را بنویس و همیشه با خود داشته باش. همچنین اشاره می‌کند که خودش هم شبی در خواب گوینده‌ای را می‌بیند که از او می‌خواهد سخنان او را بشنود و در دل و جان جای دهد و بامداد بر صفحه کاغذ بنویسد. سپس شیانی به بیان آن سخنان حکیمانه از زبان پیر می‌پردازد؛ از جمله آن سخنان:

«هلاکت دنیوی در بیماری تن است و شقاوت اخروی در بیماری جان؛ چنانکه دارو تن را به سلامت دارد اطاعت و معرفت جان را به سعادت آرد.» (همان، ۱۲۶)

لازم به ذکر است این مقامه نیز مملو از دُرهای پند و اندرز و گوهرهای حکیمانه است که مؤلف به زیبایی هرچه تمام‌تر آنها را بیان نموده است.

مقامه چهارم: مقالات درویش معتکف سهله

این مقامه را نیز مؤلف به سخنان حکیمانه خود که از زبان درویشی بیان شده، اختصاص داده است؛ مانند:

«گفت: آدمیان را بی‌بار نگذارند، پس بهتر آن است که بار حق بردارند تا امروز در اینجا به حقیقت رسند و فردا در آن سرای بیاسایند و گرنه باری بر دوش ایشان نهند که از رنج و زحمت آن در دنیا و آخرت نرهند و بفرسایند.» (همان، ۱۳۶)

قابل ذکر است مقامه مذکور دارای سخنان بسیار مشفقانه و دلسوزانه است که با زبان ساده در قالب عبارات آهنگین و دل‌انگیز بیان شده، که شنیدن آن گوش جان را می‌نوازد.

مقامه پنجم: مقالات پیرمرد فلاح کنار دریای نجف

در این مقامه، شیبانی به ذکر دیدار خود با پیری که در کنار دریای نجف زندگی می‌کرد و میان آنها انس و الفتی به وجود آمده بود، می‌پردازد.

این مقامه به صورت پرسش و پاسخ نگاشته شده، پرسش‌هایی که مؤلف از آن پیر کرده و پاسخ‌هایی که وی برایش بازگو کرده است. شیبانی از سخت روزگار و اتفاقات ناگواری که برای او حادث شده و زمانه او را در جایی قرار داده که شایسته آن نبوده گله می‌کند و می‌گوید:

«همه روز شنود که فلان مرد که به همه چیز از من فروتر بود ندیم در گاه و امین بارگاه شد و بهمان ناکس کم اصل از نزدیکان حضرت و مقربان خدمت گشت...» (همان، ۱۶۳)

پیر او را گوید: «همانا که تو از قضا و قدر و قسمت ازلی و سرنوشت هر کس در آغاز روزی خبری؛ که اگر نه چنین بود و آنچه در این عالم از بزرگی و عزت و خواری و ذلت اتفاق افتد، دانستی که همه به مشیت و اراده خدای والا است. و پیش از آنکه نفوس آدمیان را بیافریند برای هر نفس تقدیری فرموده و آن را تبدیل و تغییری نتواند بود، این سخن نمی‌گفتی و این گله و شکایت نمی‌کردی.» (همان، ۱۶۳)

همچنین در این مقامه شیبانی از زبان پیر به ذکر علت نام گیاه «اسپرغم» یا «سپرغم» می‌پردازد و به گونه‌ای حکایت مانند آن را بیان می‌کند:

«در زمان انوشیروان، مدت‌ها بود که وی از سردرد رنج می‌برد و مداوایی برای آن نمی‌یافت. تا آنکه روزی زنجیر عدالت آن به وسیله ماری کوفته شد؛ سربازان شاه به دنبال مار رفتند تا بر سر چاهی رسیدند و دیدند در ته آن، ماری خفته و کژدمی آن را همواره نیش می‌زند. آنها کژدم را درآوردند و کشتند.

روز دیگر مار به ایوان شاه آمد و از دهانش چیزی فرو ریخت، همگان دیدند که تخم گیاهی است، آن را کاشتند، و سبزی حاصل شد، شاه آن را بخورد و تمام درد سر او سپری شد و آن گیاه را «سپرغم» نام نهادند.» (همان، ۱۶۷)

مقامه ششم: در مقالات مجوس نو مسلمان

در این مقامه، مؤلف به شرح دیدارش با مردی که تازه مسلمان شده بود و سیمای صالحان داشت و آگاه از ملل و مذاهب بود، می‌پردازد.

مؤلف از آن مرد می‌خواهد لختی از کلمات و آیاتی که در «دساتیر» کتاب آسمانی که به زبان پهلوی قدیم بر زبان پیغامبران نازل شده و به پارسی ترجمه فرموده، بیان کند.

وی پاسخ می‌دهد: «سخن یزدان والا یکی است و آنچه بر محمد (ص) فرود آمده بر دیگر انبیا نیز گفته شده؛ اما من برای تو از دساتیر آیتی چند بر همی خوانم.» (همان، ۱۷۱)

سپس سخنانی را برای شبانی می‌گوید از جمله:

«بترسید از گناه و بهراسید از کار تباه، و گناه کوچک را بزرگ دانید که بیماری کم، رنج بسیار آرد. ناامید از مهربانی و بخشندگی یزدان والا نباشید.» (همان، ۱۷۶)

مؤلف در این مقامه از پادشاهان قدیم ایران چون هوشنگ، تهمورس، جمشید، فریدون، ایرج، منوچهر، نوزر، کیقباد، کیکاوس، کیخسرو، لهراسب، گشتاسب و ... یاد می‌کند. همچنین در این مقامه به بیان داستان فرمان بردن جانوران حضرت گلشاه و گفتگوی آنها با مردم زردشت می‌پردازد که یکی از بخش‌های زیبای این اثر و به ویژه در این مقامه نسبتاً طولانی است:

«یزدان والا برگزید آدم ابوالبشر را که عجمان او را گلشاه خوانند و جانوران را پرستار و فرمانبر او فرمود و آن شهریار همه ایشان را بر هفت بخش نمود و بر هر بخشی پادشاهی برگماشت:

بر چرندگان، اسب رخس نام و بر درندگان، شیر شمنده خشمگین و بر پرندگان، سیمرخ خردمند و بر جانوران ناپرنده دریایی، نهنگ توانا و بر جنبندگان زمین، اژدهای پیروز و بر حشرات الارض، زنبور عسل شیرین اسم، و از سوی این هفت پادشاه که در زیر فرمان گلشاه و پیرو او بودند هفت تن دانا نزد او آمده از مردمان داد خواستند.

نخست فرزانه شتر فرستاده رخس بود که آمد و گفت: ای پیغمبر یزدان، مردم را بر ما کدام برتری است که چندین بر ما ستم می‌کنند و آزار و اذیت می‌رسانند؟

فرزانه خجسته نام از میان مردم آواز برکشید که: برتری مردم را بر ایشان رهبرها و سبب‌ها است؛ یکی از آن گویایی است که اینان ندارند. شتر جواب داد: که اگر از گفتار مقصود سخنی است که شنونده دریابد جانوران را هم هست و با انبیا نهانی سخن‌ها گفته‌اند چنانکه انبیا شنوده و فهمیده.

خجسته گفت: سخن و گفتار مردم آشکار است و آنکه شتر می‌گوید پوشیده و پنهان است.

شتر گفت: جانوران را زبان سخنگوی هست چون تو نمی‌فهمی چنان پنداری که نیست و همین ندانستن و نفهمیدن تو زبان جانوران را دلیل نادانی تو است و بدین که خواستی ما را عیب‌گویی، عیب تو ظاهر شد که زبان ما را نمی‌دانی؛ و می‌گویی که ما را زبان سخنگویی نیست و مردم را زبان گویا است و حال آنکه ما را زبانی است با گفتار فراوان و هرگز بدان گرفتار نگردیم و مردم همیشه گرفتار گفتار زباند و بسیاری از سخن ایشان مایه خسران و زیان؛ و چنانکه مردم ناگزیر نیستند که به زبان جانوران سخن گویند جانوران نیز ناگزیر نیستند که به زبان مردمان سخن کنند و نبینی که شمالیان زبان جنوبیان ندانند و خاوری مانند باختری سخن نگوید و سخن گروهی در گوش گروهی دیگر که هم زبان نیستند جز صدایی و خروشی نیست و از این گفتار ما در گوش شما غیر آوازی بیش نیاید و هر کس سخن کسی فهم نکند نتواند گفت که آن کس سخن نیارد گفت.

خجسته گفت: شما را خدمت و پرستاری ما فرموده‌اند؛ شتر گفت: شما را نیز آب و علف دادن به ما گفته؛ خجسته از پاسخ فرو ماند.» (همان، ۲۰۰-۱۹۹)

مقامه هفتم: در مقالات مرد مدنی

شیبانی در این مقامه می‌گوید: «زمانی که آن رفیق شفیق و یزدان پرست چنین کلمات را به گوش من می‌رسانید، مردی مدنی در محملی با قافله همراه ما بود که سخنان ما را می‌شنید؛ گفت: من نیز کلماتی از مهتر انبیا دانم اگر خواهید برای شما می‌گویم.» (همان، ۲۰۹)

سپس لختی از آن سخنان را باز گو می‌کند؛ از قبیل:

«پیغامبر فرمود: نخست اینکه ایمان آورد به خدای که یگانه است و مر او را انبازی نیست و بندگی نکند جز او را.» (همان، ۲۱۰)

لازم به ذکر است این مقامه، کوتاه‌ترین مقامه در این اثر است.

مقامه هشتم: مقالات ساربان شوشتری

شیبانی در این مقامه به ذکر بیاناتی از ساربان شوشتری که حرکت محمل آنان را بر عهده داشت، می‌پردازد و می‌گوید: «ساربان از سخنان حکیمانه ما چنان به وجد آمده، با اینکه اظهار داشت کم سخن و خاموش است اما خاطره‌ای از جا به جایی دو تن از علمای شوش را که به بصره می‌برده، شرح می‌دهد. سپس یادآوری می‌کند که در آن سفر، برای نجات از حمله شیری خشمگین، به خانه شیخی از طایفه بنی شیبان در آن نزدیکی رفتند و پس از استراحت آن دو مرد عالم مسافر از شیخ مسایلی را پرسیدند و شیخ آنان را سخنان حکیمانه فرمود.» (همان، ۲۱۴) «از جمله به سخنان امام صادق (ع) با یکی از

شاگردانش اشاره کرد که امام (ع) فرمود: چه چیز از من آموخته‌ای؟ گفت: هشت چیز؛ گفت: باز گو. سپس آن‌ها را بیان می‌کند.» (همان، ۲۱۸)

همچنین در این مقامه سخنانی را از زبان برهنمن، پیر و حکیم هندویان ذکر می‌کند. لازم به ذکر است در این مقامه طولانی، اشعار فراوانی از شبیانی مشاهده می‌شود؛ از جمله:

«هم تویی آن کس که می‌گوید تویی بالله تویی گوی و چوگان و نظاره کردن میدان تویی

وانکه منکر می‌شود این را و علت می‌نهد در میان وسوسه او نفس علت‌خوان تویی

وانکه می‌گوید تویی زین گفت لزران می‌شود در میان جان او در پرده ترس آن تویی»

(همان، ۲۴۳)

مقامه نهم: در ذکر اکرام و احسان خسرو صاحبقران به توسط وزیر دربار

در این مقامه شبیانی اشاره به تفقد و احسان شاه به واسطه وزیرش خواجه کافی، دارد. سپس می‌گوید: «بعد از آگاهی شاه از تنگ دستی و پریشانی حال من رقت آورد، برفور دو هزار درم سیم و رسم انعام ماهیانه از خزانه عامره اعطا فرمود و سالیانه نیز پانصد دینار زر بر مواجب و مرسوم پیشین افزود.» (همان، ۲۵۸)

همچنین دو قصیده‌ای که در شکر این احسان برای پادشاه سروده در این مقامه آورده است:

«جذاً، کف شهریار کریم که بدو زنده شد عظام رمیم

باد اردیبهشت و ابر بهار نکند آنچه کف شاه کریم»

(همان، ۲۶۴)

مقامه دهم: در نصیحت فرزند خود نور علی

شبیانی این مقامه را به پند و نصیحت فرزندش نورعلی اختصاص داده است. و اشاره به شیرین کاری کودک و پرسش‌های لطف‌آمیز شاهانه و پاسخ‌های بچگانه اما همه خردمندانه در پنج سالگی در حضور شاه و خوش آمدن شاه را و بخشیدن صله وی را دارد.

و اینگونه می‌گوید: «حالی با دل شاد و خاطر خرم پند من بشنو و نصیحت من گوش‌دار و پیوسته این مقامه را بخوان و در دل و جان جای ده و سعی کن که همه کلمات آن را حفظ کنی و از بر توانی خواند و نوشت تا آن جمله ملکه تو شود.» (همان، ۲۸۳)

شیبانی در این نصایح تأکید بسیاری بر ادب فرزند در حضورشاه و اطاعت از فرمان شاه دارد و به همین مناسبت دو حکایت از سلطان محمود و ایاز یکی از مثنوی مولانا و دیگری از بوستان سعدی که در راستای اطاعت ایاز از پادشاه است ذکر نموده، می گوید:

«ای فرزند، بدین قصه‌ها و نصایح گوش فرا دار و بدان کوش که از تو مثل این کارها حکایت کنند. بدان که من شصت و سه ساله و تو هفت ساله و من رفتنی و تو ماندنی؛ این بزرگان ایران همه با پدرت مهر دارند و با تو به نظر ابوت خواهند نگرست.» (همان، ۲۹۴)

و در ادامه سفارش به اطاعت فریضه از خواجه کافی امین و وزیر سلطان می کند و می گوید:

«و از او سه گونه ادب گیر: نخست ادبی که فرزندان از پدران گیرند، دویم ادبی که خادمان از مخدومان رعایت کنند و سه دیگر ادبی که مریدان از مرشدان منظور دارند.» (همان، ۲۹۷)

لازم به ذکر است شیبانی در این مقامه نیز یکی از قصایدش را که در مدح پادشاه سروده، آورده است:

«افراخته بالایش خورشید و قمر دارد افروخته رخسارش یاقوت و شکر دارد
بر یاسمن و نسرين دارد زرهي مُشکين وز مشک ختا و چین بر لاله سپر دارد»

(همان، ۲۹۸)

مقامه یازدهم: در مکارم اخلاق شاهنشاه

شیبانی در این مقامه صفات و مکارم اخلاق پادشاه را یادآور می شود.

همچنین در این مقامه ترجیع بندی به طیبیت و شوخی در سختی ماه رمضان و روزه داری روزهای طولانی آن سروده، البته این امر به فرمان شاه صورت گرفته، چرا که شاه در نزدیکی ماه رمضان در مجلسی با مؤلف همراه بوده و به او می فرماید:

«درشکایت از روزه و ذکر ملالتی که خاطرها را از درازی روزهای این ماه جانکاه که نیمی در آخر بهار و نیمی در اول تابستان اتفاق افتد، چیزی بگویی بر طریق شعرای باستان که چنین چیزها می گفته و طیبیت‌ها می کرده‌اند. شیبانی چنین می گوید:

رمضان آمد و کرد آنچه توانست به من من کنم نیز بدو هر چه توانم به سخن
نه به من تنها با هر که در او ایمان دید کافری کرد و بر او جامه همی ساخت کفن»

(همان، ۳۱۲)

مقامه دوازدهم: در ختم عنوان

شیبانی در آخرین مقامه این اثر از دشواری‌ها و رنج‌هایی که سرنوشت برایش تقدیر کرده، سخن می گوید: «از وطن مألوف و باغ و سرای و مکتبی که به جای مانده بود دل برکندم و شداید غریب و

مشکلات سفر را بر خود سهل و آسان گرفتم و خویشتن را به مطالعه کتب و نگارش رسایل و نظم اشعار مشغول همی داشتم.» (همان، ۳۲۰)

همچنین اشاره دارد به باغ و بوستانی فرحبخش که در کاشان ساخته بود و نامش را «عشق آباد» نهاده، اما به دست دشمنان ویران گشته و او به ناچار آنجا را ترک کرده به تهران آمده است. بار دیگر نیز ناپایداری دنیا و دلبستگی هایش را یادآور می‌شود که چه پادشاهان و وزیران در خاک این سرزمین مدفون گشته‌اند.

نتیجه:

در پایان می‌توان یادآور شد که فتح‌الله خان شیبانی نزدیک به سه چهارم مطالب این اثرش را به اخلاق، پند، موعظه، حکمت، شریعت، عرفان، سیر و سلوک، رعایت ادب و احترام در دربار پادشاهان، نصیحت فرزند و... اختصاص داده است. همچنین شیبانی علاوه بر ابیات فراوانی که از سروده‌های خود در آثار دیگرش مانند دیوان اشعار که برگزیده‌ای از آثار دیگر او است، آورده؛ ابیاتی را نیز فی البداهه به ضرورت در مقامه‌ها ایراد کرده است.

لازم به ذکر است مؤلف از شاعران عارف و نامدار ایران چون سنایی، مولانا و سعدی گاهی با ذکر نام و گاهی بدون اشاره به نام سراینده آن به مناسبت موضوعی که درباره آن سخن می‌گوید، اشعاری را به عنوان شاهد آورده است و در چند جای پاره‌ای نثر از کتاب‌هایی چون «فیه ما فیه مولانا» و «کلیله و دمنه نصرالله منشی» با ذکر نام کتاب و گوینده آن، نیز آورده است.

و در مجموع باید گفت که این نویسنده و شاعر چیره‌دست و توانا، با نگارش این اثر مقامه‌گونه جان تازه‌ای در کالبد مقامه‌نویسی فارسی در ایران بخشید و احیای این گونه نوشتن را موجب گردید، اثری که محتوی و درون آن فدای آرایه‌های پیچیده، لغات مهجور فارسی، ترکیبات عربی نگشت به گونه‌ای که خواننده اثر، آن را اثری فصیح، سلیس و جزیل می‌شمارد.

منابع

- ۱- بلخی، حمیدالدین، مقامات حمیدی، به کوشش رضا انزابی نژاد، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۲- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۳- حریری، فارس، مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۴- حمیدی، مهدی، شعر در عصر قاجار، گنج کتاب، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۵- شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی نثر، انتشارات میترا، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۶- شیبانی، فتح‌الله... خان، بیانات شیبانی، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۴۶۶۹، تهران، ۱۳۰۸ ش.